



## دانشگاه؛ وجدان آگاه یک دوران؟

هدف دانشگاه این است که محیطی فراهم سازد که در آن بهترین‌های هر نسل بتوانند آزادانه رشد کنند اما از پیش نمی‌توان تعیین کرد که کدام یک از این دانشجویان، پیش از این که استعدادهای خود را به واسطه‌ی دانشگاه شکوفا سازند، بهترین‌های نسل خود خواهند شد. نمی‌توان «بهترین‌ها» را برحسب یک قسم خاص تعریف کرد. آن‌ها نماینده‌ی تنوع وسیعی از افراد هستند که زندگی‌شان و ژرف‌ترین بخش وجودشان را صرف جستجوی حقایق و پیامدهای آن می‌کنند. دانشگاه وجدان آگاه یک دوران است. دانشگاه متشکل از گروهی از اشخاص است که مجبور نیستند مسئولیت سیاست جاری را بر دوش کشند، دقیقاً به این دلیل که مسئولیت نامحدود بسط حقیقت برعهده‌ی آن‌هاست. استاد دانشگاه باید، بیش از هر چیز، خود را محقق و معلم بداند، نه عضو یک سازمان یا کارمند دولت. وقتی استادان تحقیر شوند، با بی‌احترامی با آن‌ها رفتار شود، به وضعیت‌هایی کشانده شوند که مجبور شوند سلوکی غیراخلاقی داشته باشند، و در معرض سیاست آکادمیک در معنای تحت‌اللفظی آن قرار بگیرند، از آن‌ها نیز، همچون هر انسان دیگری، می‌توان توقع هر چیزی را داشت» متنی که از نظر گذراندید بخش‌هایی از متن کتاب «ایده دانشگاه» اثر کارل یاسپرس است. هنگامی که به من گفتند این متن را بنویسم ایده‌ای از اینکه چه باید گفت نداشتم. ما از دو نسل متفاوتیم. نگارنده آخرین سال‌های دهه شصت چشم به این جهان گشوده و خوانندگان این متن، اغلب، متولدین سال‌های نخست دهه هشتاد هستند.

ادامه در صفحه ۲

# عصر

گاهنامه سیاسی-اجتماعی-فرهنگی

صاحب امتیاز:

بسیج دانشجویی دانشگاه علامه طباطبائی

مدیر مسئول و سردبیر: حسین صداقتی

ویژه‌نامه نورودی‌ها

آبان ماه ۱۳۹۹

## آنچه در این ویژه‌نامه می‌خوانید

به «طرح» امام توجه کنیم!

محسن آقابابایی

صفحه ۲

دانشگاه‌جو

نوید سرادار

صفحه ۳

سه نکته اساسی برای حیات دانشجویی

سهیل حجتی

صفحه ۴

کرونا و آموزش مجازی

امیر محمد امصغری

صفحه ۴

## دانشگاه؛ وجدان آگاه یک دوران؟! | ادامه از صفحه ۱

مسعود زینالی



[...] چه چیزی بین ما مشترک است؟ زیست در جغرافیایی مشترک؟ قدم گذاشتن در دانشگاهی که سالیان درازی میزبان دیگرانی چون ما بوده؟ از روزگاری که «امید» همچنان امکان زیست داشت تا روزگار حاضر که انگار اغلب ما، امید را گم شده و حیران می‌پنداریم. رشته‌هایی که مرزی مشترک بین ما کشیده‌اند. اما ارتباط ما با یکدیگر چیست؟ احتمالاً پاسخ این پرسش را باید در هدف اصلی دانشگاه جست؛ سهم کردن ما در معنایی از وحدت و جستجوی حقیقت. گویی دانشگاه باید بستر تحقق چنین ایده‌ای باشد.

حس مشترکی که برخی از ما در ماه‌های نخست ورود به دانشگاه احتمالاً تجربه کرده‌ایم یا خواهیم کرد، احساس سرخوردگی و گنجی است. شنیدن جملاتی از این دست که «این» با آنچه فکرش را می‌کردیم فرق دارد، اما مگر آنچه ما می‌پنداشتیم، دقیقاً چه بود که این چیزی که داریم روزانه در اینجا تجربه می‌کنیم متفاوت از آن به نظر می‌رسد؟

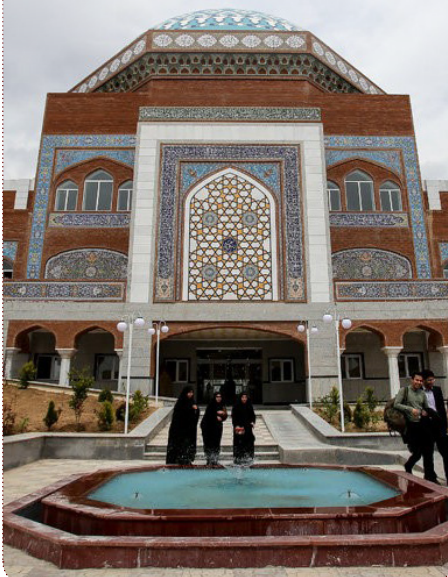
از گنجی که الان دارید تجربه می‌کنید و آزارتان می‌دهد نترسید. هیچ قالب استاندارد و از پیش امتحان پس داده‌ای برای ساختن و پاشیدن رنگ به جهان سیاه و سفیدی که احتمالاً برخی‌هایمان یا برخی‌هایتان دارید وجود ندارد. اگر هست، من نمی‌شناسم. در امر تحصیل «جدیت» داشته باشید. شاید این جدیت شما روح سرگردان مسئولیت و معلمی را به کالبد بی‌انگیزه برخی از اساتیدتان نیز بازگرداند. آن وقت دانشگاه جای بهتری نمی‌شود؟ من «جدیت» را در یکی از اساتید همین دانشگاه که احتمالاً بعد از مدت کوتاهی صدر تا ذیلش را خواهید نواخت دیدم که تمام‌قد در کالبد او حلول کرده بود. این نسل خیلی می‌داند اما بسیار

بیش از چیزی که می‌داند نادیده و دست‌کم گرفته می‌شود. اما من فکر می‌کنم مشکل اصلی اینجا نیست، مشکل اصلی زمانی بروز می‌کند که خودمان نیز خودمان را دست‌کم بگیریم. بارها تشکل‌های دانشجویی را در این دانشگاه و دانشکده دیده‌ام که بیش از اعتباری که از درونشان برآمده باشد، مشغول دادو فریاد و مطالبه‌هایی بوده‌اند که سروته آن معلوم نبوده است. هرچه بیشتر نادیده گرفته شده‌اند بیشتر صدایشان را بلند کرده‌اند و باز بیشتر نادیده گرفته شده‌اند. فکر می‌کنید چرا؟

در پایان می‌خواهم بگویم از تفرق و پراکندگی و ناامیدی که کلاس ما را درون سیاه‌چاله خود بلعید هنوز غم‌زده‌ام. من نگرانی دهه هفتادی‌هایی هستم که هم‌کلاسی من دهه شصتی بودند. دل‌سوز این سرگشتگی‌شان. حواستان باشد متفرق نشوید. اجازه ندهید تفاوت‌های فرهنگی میان‌تان مرز بکشد. مرزها را بشکنید نه اینکه در میان اسارت احساس آزادی کنید. متوهمانه. این دانشگاه نقاط نورانی بسیاری دارد که می‌تواند به زندگی‌تان جهت بدهد. بستگی دارد ایزو، شاتر و دیافراگم نگاهتان را چطور تنظیم می‌کنید و استراتژی نورسنجی‌تان به چه شکلی است. از کجا می‌دانید در لحظاتی که سرتان را پایین انداخته بودید چه منظره یا نشانه‌ای را از دست داده‌اید؟

تنگ‌نظری و محدودیت‌هایی را که ممکن است ببینید تبدیل به عقده نکنید. اینکه چه چیزی اولویت شما باشد یا نباشد در نهایت تصمیم شخصی خودتان است اما لطفاً آگاهانه اولویت‌هایتان را تعیین کنید و به اصل بچسبید نه حاشیه.

از گنجی که الان دارید تجربه می‌کنید و آزارتان می‌دهد نترسید. هیچ قالب استاندارد و از پیش امتحان پس داده‌ای برای ساختن و پاشیدن رنگ به جهان سیاه و سفیدی که احتمالاً برخی‌هایمان یا برخی‌هایتان دارید وجود ندارد. اگر هست، من نمی‌شناسم. در امر تحصیل «جدیت» داشته باشید. شاید این جدیت شما روح سرگردان مسئولیت و معلمی را به کالبد بی‌انگیزه برخی از اساتیدتان نیز بازگرداند. آن وقت دانشگاه جای بهتری نمی‌شود؟ من «جدیت» را در یکی از اساتید همین دانشگاه که احتمالاً بعد از مدت کوتاهی صدر تا ذیلش را خواهید نواخت دیدم که تمام‌قد در کالبد او حلول کرده بود.



## به «طرح» امام توجه کنیم

در جست‌وجوی نقطه عزیمت تحول‌خواهی در علوم انسانی

محسن آقابابایی



برخیزیم که در نه‌توی فهم روزمره و عرفی ما از حضرتش به اسارت رفته است. باید با روح‌ال... موسوی خمینی به‌منزله «امام» مواجهه شویم، و نه «مرجع تقلید»ی در عرض سایر مراجع و نه «عالم» و «عارف» و «فقیه» و عناوینی نظیر این‌ها. قله بزرگ که باید فتح شود، این جاست. این امر، ضرورت امروز همه ما و خصوصا جنبش دانشجویی است. با درک همین ضرورت، با ضرورت اصل انقلاب پیوند می‌خوریم و همه‌چیز آغاز می‌شود. انقلاب در جان‌های ما، نقطه عزیمت انقلاب در علوم انسانی است. باید اجازه بدهیم تا امام، در ما انقلاب کند.

برای شروع، خوب است پیام‌های امام به دانشجویان مسلمان که در برهه‌های مختلف قبل و بعد از بهمن پنجاه‌هفت صادر شده است، بازخوانی شوند. این بازخوانی می‌تواند به پیام امام به دانشجویان و طلبه‌ها در ایجاد بسیج این دو نهاد ختم شود. و این‌ها نقطه ورودی باشند برای کشف کل صحیفه.

### یادآوری

۱- تعبیری است از سیدمرتضی آوینی.

۲- تذکر به این «تحول انفسی» و بیان ویژگی‌های آن، از مضامین پرتکرار صحیفه امام است.

**پنجاه‌هفت است.** انقلاب خود در مرز ضرورت‌ها شکل گرفت و محصول «تحول در جان‌ها» بود<sup>۱</sup> و برای ادامه مسیر هم به حفظ این روحیه تحول‌یافته نیاز دارد. چه چیز مانع از حفظ این روحیه می‌شود؟ فروافتادن نگاه از آسمان و لولیدن دوباره در دنیای هزاررنگ. این فروافتادن نگاه، در علوم انسانی تدارک شده است. انسان و جامعه انقلابی، در دالان مفاهیم و مبانی و روش‌ها و چشم‌اندازهای علوم انسانی به چیز دیگری «تبدیل» و «تحویل» می‌شوند. در مقابل، آنچه حفظ تحول انفسی را به ارمان می‌آورد، رجوع مدام و مستمر به چشمه زلال انقلاب است و از آن چشمه زندگانی، حیات یافتن. این چشمه را کجا می‌توان جست، جز در جان‌های حی و آثار آن‌ها؟ خمینی و بسیجی‌هایش، چشمه‌ی حیات جان‌های این زمانه‌اند. برای حیات، باید به طرح امام در همه‌ی دهه‌های خمینی توجه کنیم. سرنوشت ما در این توجه، یا بی‌توجهی شکل می‌گیرد. باید با خمینی آغاز و با او طی طریق کنیم. رمز ظهور انسان‌های راست‌قامتی که هر یک برای یک تاریخ غنیمت هستند، نسبتی است که آن‌ها با «امام» (شان امامت) برقرار کردند. ماکه پس از آن‌ها در تاریخ امام وارد شده‌ایم، باید به کشف او

انکون می‌توان به قطعیت حکم کرد که موج اول تحول‌خواهی در علوم انسانی فرونشسته؛ همچون جریان پرشتاب فواره‌ای که سرنوشتش، بازگشت به نقطه‌ی عزیمت بوده است. واقعیت تلخی است، اما آنان که دهه‌های جاری و پیش‌رو را «دهه‌های خمینی» می‌دانند، قاعدتاً چنین سرنوشتی را انتظار می‌کشیدند. جریان‌شناسی موج اول، به‌روشنی نشان می‌دهد که نحله‌های مختلف تحول‌خواه، یا در مینا یا در چشم‌انداز یا در روش‌ها یا حتی در مسائل، به «انقلاب خمینی» بی‌اعتنا بوده‌اند. و این خطای فاحشی است! از تعبیر دقیق و حکمی «دهه‌های خمینی» باید دانسته می‌شد که این دهه‌ها، دهه‌های شکست دیگران هم هست. برای آزمون، همه تجربه‌های موفق و ناموفق این سال‌ها را در ذهن خود فهرست کنید. کدام‌یک به انقلاب خمینی بی‌اعتنا بوده و به مقصد رسیده‌اند؟ این‌که گفته‌اند هر جا انقلابی عمل کردیم، پیروز شدیم، یعنی همان التفات به انقلاب خمینی.

**تحول در علوم انسانی، مهم‌ترین و اساسی‌ترین نیاز انقلاب، پس از بهمن**

## دانشگاه‌جو

نوید سرادار



هم خودش راهی برای فهمیدن است اما از آن نوعش که دیگر سودی ندارد چون فرصتی برای جبران نیست. خلاصه کلام این‌که: بدون برنامه وارد این چند سال شدن عین زندگی نکردن در این چندسال است. چندسالی که به تعبیری زندگی روی آن بنا می‌شود. اگر هیچ عزمی برای این دوره حیاتی ندارید بگذارید و بروید. اما قسمت مهم ماجرا اینجاست که: برنامه داشتن و به برنامه رسیدن برای افراد مادرزادی نیست! رسیدن به جواب برای جملات بالا به زمان احتیاج دارد اما زمان آن کل این چندسال نباید باشد. برای یافتن این برنامه در قدم اول باید متوجه اهمیت نقش و عنوانی که تحت آن قرار گرفته‌ایم باشیم. **دانشجو.**

«بدون هیچ‌گونه اغراقی» می‌توان گفت این چند سال دانشجویی دورانی است که آدمیزاد هر چه از انتهای آن فاصله می‌گیرد آن حسرت درونی‌اش شعله‌ورتر می‌شود. و این حسرت بدون استثنا برای تمامی «دانشجویان» درس تمام‌کرده یا همان فارغ‌التحصیل به وجود می‌آید. حال این جملات می‌تواند برای بعضی صرفا سیاهه‌ای از سر خوش خیالی به حساب بیاید ولی حقیقت آن است که این جملات از سر دلسوزی برآمده: فضایی که از دانشگاه در ذهن دارید یا در همان روزهای اول دانشگاه شکل می‌گیرد را دائما مرور و محاسبه کنید و اگر آن قسمت جذابش را در جای دیگری مثل کافی‌شاپ‌های سطح شهر توانستید ارضا کنید دل‌تان برای خودتان و برای عمری که می‌خواهید تلف کنید بسوزد. گریزی نیست. عمر تلف کردن

دانشگاه چیست؟ دانشجو کیست؟ این دو پرسش تا اندازه‌ای مهم است که حیاتی‌ترین لحظات عمر ما به فهم درست آن‌ها وابسته است. دانش‌گاه و دانش‌جو آن مرحله‌ی آخری است که اگر رویش سرمایه‌گذاری نشود و از دست برود قطعاً کمبودش غیرقابل جبران است. و این کمبود صرفاً ناظر به بُعد واحدهای درسی نیست. که اگر بود واژه «قطعاً» مقداری قابل تلطیف می‌نمود. گرچه که واحدهای درسی قسمت مهم و حیاتی پازل دوران دانشجویی است ولی یقیناً تمام آن نیست. دوران دانشجویی خوشبختانه یا بدبختانه دورانی است که آدمیزاد معمولاً دیر می‌فهمدش. حسرتی که از غفلت نسبت به دوران‌های قبل‌تر بلند می‌شود لزوماً و برای همه افراد آنطور نیست که کل زندگی را تحت تاثیر قرار بدهد ولی



## سه نکته اساسی برای حیات دانشجویی

## سهیل جتی



دانشجو چیست و کیست؟ و چه نسبتی با جامعه دارد؟ چگونه می‌توان در مقام یک دانشجو «اثرگذار» بود؟ چگونه می‌توان دانشجو بود و احساساتی نبود؟ چگونه می‌توان در بستر دانشگاه، مناسبات کشور و جهان را فهمید؟

**یک** فارغ از این که در چه رشته‌ای قبول شده‌اید، به این مسئله دقت کنید که گرد مرگ بر روی دانشگاه نشسته است. دانشگاهی که روزی توسط امیرکبیر برای «توسعه و پیشرفت» تاسیس شد، امروز خود را در وضع موجود شریک نمی‌بیند. با خود بیندیشیم مسئولیت دانشگاه چیست؟ ما باید پروژه‌ای برای «احیاء دانشگاه» داشته باشیم. دانشگاه نمی‌تواند مشکلات و مسائل فرهنگ، سیاست و جامعه را درست صورت‌بندی کند و سازوکار حل آن را ترسیم نماید.

**دوم** مغرور نباشید. خود را در قبال همه امور مسئول بدانید. در این کشور همه چیز به من و شما مربوط است. شانه خالی نکنید. روزی همین

دانشگاه سه شهید برای اعتراض به سفر وزیر خارجه آمریکا تقدیم کرد. و روزی دیگر دانشجویان همین کشور در اعتراض به مرگ ۴۲ کارتن‌خواب در اثر سرما، در مقابل نهادهایی که به وضع کارتن‌خواب‌ها بی‌توجه بودند کارتن‌خوابی پیشه کردند. یا دیگر روزی که دانشجویهای استان‌های مختلف کشور در اطراف تاسیسات هسته‌ای اصفهان زنجیره‌ی انسانی تشکیل دادند. شان دانشجویی ما اقتضا می‌کند از اصالت سیاست و عدالت و استقلال و آزادی دفاع کنیم. از اصول اساسی دین و کشورمان حراست نماییم و چشم‌انداز ممکن را ترسیم کنیم.

**سه** از همان اولین روزی که وارد دانشگاه شدید این نکته طلایی را به خاطر بسپارید: شما به عنوان دانشجو، به خودی خود ارزشی در جریان‌سازی دانشجویی ندارید و تنها افعال شما در بستر «جمع» است که «من» را به «ما» تبدیل می‌کند، و جریان دانشجویی هم زمانی در قامت «جنبش» می‌تواند

مناسبات را تغییر دهد که «من‌های» متعدد تبدیل به «ماهای» فراوان شود. به همین سبب «باید از خود گذشت» و به «ما» اندیشید. به این فکر کنید چگونه می‌توانید حول ایده سیاسی یا اجتماعی و فرهنگی‌تان «تیم» بسازید؟ و مسئله‌تان را، مسئله یک جمعیت در بستر دانشگاه کنید. در مورد تشکیلاتی از آن‌ها عضو شوید. تنها بستر برای تمرین «کار جمعی» تشکیلات است و اساسی‌ترین آزمون‌های زندگی‌تان در تشکیلات رقم می‌خورد. تمرین و اقامه برهان و استدلال و اقناع و جدل و نهایتاً عمل جمعی «ایده کلان» شما را می‌سازد و محقق می‌کند.

راهی طولانی در پیش است. ما هنوز در «نقطه آغاز» هستیم. در دانشگاه هم باید درس خواند و هم «تمرین عمل» کرد. در مقابل عناصر خطرناکی که شما را «منفعل» می‌خواهند سکوت نکنید.

## کرونا و آموزش مجازی

## امیر محمد اصغری



این روزها در هر گوشه و کنار جهان حرفی از ویروس کرونا شنیده می‌شود. شنیده بودیم که فلفل ریز تندتر است اما نمی‌دانستیم تا این اندازه تند. کشورهایی با توان و ابهت زیاد در برابر این ویروس به زانو در آمده‌اند و نمی‌دانند که چگونه و به چه نحوی با آن مقابله کنند. این گونه است که گاهی کوچک‌ها آنقدر اثرگذاری بالایی از خود نشان می‌دهند که ابر قدرت‌ها در جای خود و انگشت به دهان باقی می‌مانند.

کوچک و قوی بر زندگی تک تک افراد از جمله ما دانشگاهیان اثر گذاشت. از جمله این اثر گذاری‌ها میتوان به تبدیل شدن **دانشگاه علامه طباطبائی (ره)** به سامانه آموزش مجازی علامه طباطبائی (ره) اشاره کرد. یک زمانی برای حضور در

کلاس‌های ساعت هشت صبح، مجبور بودیم که ساعت شش راه بیفتیم تا بتوانیم به کلاس برسیم اما امروز یک دقیقه به شروع کلاس از خواب بیدار شده و از صدای استاد به عنوان لالایی برای چرت بعد از خواب استفاده می‌کنیم. روزگاری برای ثبت نام در دانشگاه باید از هفت خوان رستم می‌گذشتیم و از اتاقی به اتاق دیگر به دنبال تکمیل ثبت‌نام می‌رفتیم اما امروز و به برکت کرونا دانشجو به جای اتاق عوض کردن، سایت عوض می‌کند و در کنار خانواده با شادی و راحتی تمام ثبت نام دانشگاهش را انجام می‌دهد. قدیم‌ترها باید ۴۸ ساعت قبل غذای دانشگاه‌مان را رزرو می‌کردیم که در کلاس درس و در دانشگاه از ضعف چشمان مان سیاهی‌نورد اما در این ایام استاد درس، مهمان سفره‌ی

خانه‌های دانشجویان است. صد حیف که آن سختی‌ها رفت و این آسانی‌ها آمد. بحث‌ها و گفت‌وگوهای شیرین درسی مان را از دست دادیم و حفظ کردن مطالب جای فهمیدن آن‌ها را گرفت. دوستی‌هایمان با اساتید کم‌رنگ شده است به حدی که بعضی از آن‌ها را حتی یک بار به صورت حضوری نمی‌بینیم و فقط صدای آن‌ها تسکین دل‌هایمان می‌شود. این مشکلات باعث عدم فهم کامل دروس شده و همین عامل کم بهره ماندن دانشجو می‌شود. آموزش مجازی توان پاسخگویی به مسائل علمی را ندارد. کاش زودتر شر این ویروس از سر دنیا کم شود تا بلکه بتوانیم به روزهای خوشمان بازگردیم.